کثرت قرّاء و گستردگی نظام اقراء و شواهد آن

«و الثابعیّون المکیّون ستة و المدنیّون أحد عشر و الکوفیّون أربعة عشر و البصریّون ستة و الشامیّون اثنان و أمّ المتبحّرون فخلق کثیر»؛ ما اینها را میخوانیم. عجائب امر برای این طلبه قاصر که محضر شما نشستهء، این است: الآن میگوییم کثیر ولی وقتی به دنبالش میرویم میبینیم میتوانیم دست پیدا کنیم. آن اندازهای که مدون است و میتوانیم دست پیدا کنیم بهآور است. دیگر حال ببینیم آن هایی که خارجیا در میدان بودهء و تدوین هم نشدهء! این خیلی عجیب است. چطور همه اینها ریز به ریز مدون است؟! الآن در مورد این اسمهایی که میخوانیم میتوانید نفی و اثبات برای هر کدام از آنها شواهدی را جمع کنیم.

دیروز عرض کردم در اجازهء نامهء مرحوم صاحب معالم این بود که فرمودند طبقات القراء دانی را از طریق پدرشان با اجازه به خود دانی رساندند. رفتم نگاه کردم؛ التیسیر دانی دو چاپ دارد. یک چاپ تحقیقی[1] آنکه در الشاملهء هم هست، به این صورت است: محقق کتاب در مقدمهء آن از آقای غانم قدوری نقل میکند که وقتی ایشان کتب دانی را میگوید، میگوید طبقات القراء عشرون مجلدا. بیست جلد است. بعد دیدم که آیا هست یا نیست؟ دیدم فصلی باز کردهاند، کتاب دانی الآن نیست. شاید بخشی از آن بهصورت خطی در جایی پیدا شود اما اصل کتاب و این بیست جلدی که غانم قدوری میگوید در دست ما نیست.

از چیزهای جالب بعدش این است: خود ابن جزری در غایهٔ النهایهء فی طبقات القراء میگوید طبقات القراء دانی فی اربعهٔ اسفار. در چهار مجلد است. کتاب عادی نبودهء. صفر کتاب مفصل است. میگوید در چهار جلد بزرگ است که من بخشی از آن را دیدهام. میگوید امید دارم که خدا من را به بخش دیگر آن برساند. یعنی حتی در زمان ابن جزری کتاب بهگونهای بزرگ بودهء که او هم همهء آن را نداشته است. این عبارتی است که ابن جزری در شرح حال دانی در غایهٔ النهایهء میگوید.

پس اینکه میگوید «خلق کثیر»، دانی که برای الآن نیست، برای شروع قرن پنجم است. زندگی اصلی او تا ۴۳۵ بودهء. وقتی آدم به دنبالش میرود و این کتاب به این قطوری را میبیند، متوجه میشود که همهء این اسمها بودهء و مضبوط بودهء و هر چه هم الآن در دست نیست، ما میتوانیم با انحائی از تواتر به آن دسترسی پیدا کنیم.

«لکنّ الصابطین منهم أکمل ضبط من المکیّین ثلاثة: عبد اللّٰه بن کثیر، و حمید بن قیس الأعرج، و محمد بن محیصن، و من المدنیّین أیضاً ثلاثة: شیبة، و نافع، و أبو جعفر ابن القعقاع، و من البصریّین خمسة: عاصم»؛ نمیدانم چرا عاصم را به بصره نسبت دادهاند. وقتی که میخواندم یادم بود که دنبالش بروم که چرا ایشان را به بصره نسبت دادهاند. اما یادم رفت. عاصم معروف است که کوفی است. بعداً هم در کوفیین اسم او را میبرند. آیا دو عاصم داریم؟ نمیدانم. خود او است که در دو جا بودهء؟ نمیدانم.

«و أبو عمرو، و عیسی بن عمر، و عبد اللّه ابن إسحاق، و یعقوب، و من الکوفیّین خمسة: یحیی بن وثاب، و سلیمان، و حمزة، و عاصم و الکسائی، و من الشامیّین أیضا خمسة: عطیة، و إسماعیل، و یحیی بن الحارث، و شریح الحضرمی، و عبد اللّه بن عامر».

شاگرد: اینکه ایشان می‌گویند «و التابعیّون المکیّون ستة»، بعدی می‌دانم همین شش نفر بوده باشند. با اینکه مردم این همه قرائت قرآن داشتند.

استاد: ببینید خود نافع می‌گوید مختاری که من دارم از هفتاد تابعی است. تصریح نافع است. می‌گوید از هفتاد تابعی است. لذا تابعینی که در اینجا می‌گویند یکی-دو تا است. بعد که می‌روید می‌بینید که خیلی گسترده است. یک برنامه‌های مفصلی بوده که شواهد روشنی دارد.

شاگرد: بعید است که این عبارت از خودشان باشد.

استاد: بله حالا آیا خلاصه‌ای از الاتقان است؟ احتمال می رود، دیروز آدرس آن را عرض کردم. الاتقان جلد یکم، صفحه دویست و پنجاه و یک. خیلی نزدیک به آن جا است. باید تحقیق شود ایشان که اینها را فرموده‌اند از الاتقان گرفته‌اند یا نه. البته اسمهای بعدی در الاتقان نیست. شاید از دو-سه جا گرفته‌اند.

شاگرد: شاید این شش نفر مشار بالبنان بوده‌اند و الا آنها خیلی بیشتر از اینها بوده‌اند.

استاد: بله، خیلی بیشتر است. دیروز عرض کردم که در بئر معونه پنجاه نفر و در یمامه پانصر نفر شهید شدند که هم حافظ بودند و هم مقری. مثلاً ابن کثیر در ۱۲۰ وفات کرده، ابن محیصن ۱۲۳ وفات کرده. اینها جزء صغار التابعین حساب می‌شوند. آن هایی که ۱۲۰ هستند صحابه متأخر را دیده‌اند. انس بن مالک و ابو الطفیل صغار الصحابه هستند که تا حدود ۱۱۰ و ۱۰۰ عمر کردند. کسانی هم که وفاتشان ۱۲۰ است صحابه متأخر و صغار الصحابه را دیده‌اند. این ها که صغار الصحابه را دیده اند خودشان، صغار التابعین می‌شوند. کبار التابعین کسانی هستند که بزرگان صحابه را دیده باشند. مثل حسن بصری و ابن سیرین و کمیل و سلیم بن قیس و... . اینها را جزء کبار التابعین می‌آورند. کسانی هستند که صحابه متقدم را دیده باشند.أبو جعفر ابن القعقاع، ۱۳۲ وفات کرده. نافع ۱۶۹ است.ابن قعقاع استاد نافع است. ایشان در مدینه بوده. خیلی ها او را بر دیگران ترجیح می‌دهند. از قراء عشر است. وقتی شهید اول می‌گوید قرائات عشر متواتر است، یکی از آنها ایشان است. در فن خودش حسابی بالا است.

شاگرد: متبحرون به چه معنا است؟

استاد: صحابه که نیستند. قیدش هم این نیست که حتماً تابعی باشند. یا جزء صغار التابعین هستند یا حتی جزء آنها هم نیستند. یعنی هیچکدام از صحابه را ندیده اند. مثلاً وفات یعقوب ۲۰۵ است. یعنی احتمال اینکه یعقوب حضرمی صغار صحابه را دیده باشد نیست. پس تابعی نیست اما جزء متبحرین است. یعنی جزء کسانی است که تخصصش در این کار بوده. به تعبیری که در مجمع بود، جرّدوا انفسهم للقرائه. همه چیز را زمین گذاشته بودند و تنها و تنها زندگیشان قرائت شده بود.

شاگرد۲: چه مقری باشند و چه قاری باشند؟ فعلاً کاری به این نداریم؟

استاد: بله، اصلاً بعد در اصطلاحات متأخر قاری بالاتر از مقری می‌شود. یعنی اگر به کسی قاری بگویند یعنی امام است. وقتی مقری می‌گویند یعنی استاد است. همین که اقراء می‌کند مقری است. در کتب متأخر به این صورت است. به هر کسی قاری نمی‌گویند.

شاگرد: در هر زمانی یک معنایی دارد.

استاد: بله، مثلاً به عاصم می‌گویند قاری است. قاری مقابل راوی است. یعنی امام است. ولی به همان راوی مانعی ندارد که مقری هم بگویند. المقری یعنی درس قرائت می داده. درسی که از امامتش بوده ای صرفاً از روایتش بوده.

شاگرد: اصطلاحی که امروز در مصر هست، مربوط به این صد سال است. فکر می‌کنم به کسی که هر چهارده روایت را اجازه دارد به او المقرء می‌گویند. به عبد الباسط هم المقرء الکبیر می‌گویند. یعنی کسی که چهارده قرائت را اجازه دارد. قراء قدیمی مصری به این صورت هستند یعنی باید چهارده قرائت را بتوانند بخوانند.

استاد: و حافظ هم باشند.

شاگرد: هفت سالش که بوده حافظ شده، در بیست سالگی چهارده تا را بلد بوده. در چهل سالگی به او المقرء می‌گویند. خیلی سخت می‌گیرند.

استاد: همین جور هم بوده. ما مباحثه‌ای داشتیم که آقایانی که اهل آفریقا بودند هم در آن مباحثه بودند. یکی از آن‌ها می‌گفت من در آن شهر بزرگ شده‌ام. گفت به‌شدت از این نظام مقری و قاری مواظبت می‌کنند. اصلاً کسی اجازه ندارد حتی یک نیمه مدی را بدون تعلیم استاد و بدون شرکت در آن جلسه بگوید. یکی از کشورهای شمال غرب آفریقا است. زیر الجزائر حساب می‌شود. الآن هم به آن جا رفته و ساکن آن جا است. می‌گفت که شهر ما از قدیم به این صورت بود. یعنی آن دقتی که شما می‌گویید شاید ایشان شدیدترش را از بلد خودش می‌گفت. در اینکه قرائت گتره ای نیست و روی حساب است.

---

[1]كتاب التيسير في القراءات السبع ت الشغدلي ص۵۸

بازبینی #2
ایجاد شده 4 آوریل 2024 13:00:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2024 12:39:50 توسط ... .